

سخن سردبیر

دست‌های سرنوشت، اراده و اختیار، رنج زیستن، و معنای زندگی - ۲

در سخن قبلی آنچه نوشتیم بگذریم، ولی عذرخواه هستم که نوشتن سخن‌هایم این همه مدت به طول انجامیده است. از من می‌پرسید که چرا در دوره‌ای که علم بر جهان حکومت می‌کند و فرزند آن (خلف و ناخلف) یعنی فناوری، بشر را به سعادتمندی هرچه بیشتر رسانده و می‌رساند و بشر سخن از زندگی در سیارات دیگر را می‌دهد، باز هم از خداپاوری و دین‌باوری می‌زنید؟ چرا از امور معنوی در سال ۲۰۲۳ سخن می‌گویید؟ چرا علم و فناوری در این سال‌هایی که بیشترین خوشبختی را برای بشر رقم زده است ولی شما می‌خواهید ما را به گذشته چند هزار سال پیش ببرید که محمد سوار بر اسب تک‌شاخ به آسمان رفت و حسین در صحرای در کربلا تشنه شهید شد؟ خانواده شما شرم نمی‌کنید از یک سو به ما روش‌شناسی علمی را تدریس می‌کنید و از سویی دیگر از همین علم و دانشی که بهترین امکانات را برایمان آورده است ناشکرانه و موزیانه ما را به سراغ فلسفه، دین، و امور معنوی هدایت می‌کنید؟ از هر دو سو نون می‌خورید؟ چرا تکلیف را با ما مشخص نمی‌کنید که بالاخره برای پیشگیری و درمان مشکلات عصبی- تحولی، طرف علم هستی یا دعا؟ کرونا را دین‌باوری و امر معنوی و قدسی شما درمان کرد یا واکسن ساخت بشر؟ حتی یکی با قهقهه پرسید که شما هنوز کتاب قرآن اعتقاد دارید که از آسمان نازل شد و همزمان هم راهنمای آماری و تشخیصی اختلال‌های روانی هم تدریس می‌کنی؟ می‌خواهی چیکار کنی بالاخره؟ می‌خواهی بگویی که آنچه علم کشف می‌کند را پیش از این یکی در کتاب‌های مقدس پیشگویی کرد و یا پیش‌بینی شده است؟ یعنی مثلاً می‌خواهی بگویی پیش از این نیروی جاذبه را در کتاب قرآن، پیامبر اسلام پیشگویی کرده بود و ما دانشمندان هیچ زحمتی برای کشف آن نکشیدیم؟ دروغ نگو به ما؛ نکند واقعاً فکر می‌کنید دانشمندان فیزیک با الگوگیری از کتب مقدس، قوانین فیزیک و شیمی را فرضیه‌سازی و در بوته آزمایش قرار دادند و به قوانین و تئوری‌های علمی رسیدند؟ این‌ها تنها بخشی از نگویم فحش‌ها، پرسش‌ها و نهیب‌هایی است که توسط افرادی که دوستم دارند از من می‌پرسند، وگرنه مابقی که حاضر نیستند به کمتر از نابودی‌ام رضایت دهند.

من نمی‌خواهم به این پرسش‌های سترگ پاسخ دهم فقط می‌خواهم حالا من از شما بپرسم که این فرهنگ و تمدنی که علم برای ما رقم زده است و همین علم و روش‌شناسی علمی که از آن به شدت مرگ دفاع می‌کنید، فکر نمی‌کنید شده ایدئولوژی شما؟ بیشتر دقت کنید هرچه که غیرعلمی باشد پس می‌زنید؛ هرچه از بوته آزمایش بیرون نیاید، اشتباه است؛ هرکسی که از امر معنوی سخن گوید ناشنیده و ناگفته با نیشخند، می‌خواهید از درون و بیرون تکه‌تکه‌اش کنید؛ خیلی خوب، این همان شیوه گفتمان قرون وسطا نیست که هرچه علم می‌گفت و خلاف دین بود، باید دور ریخته می‌شد و دانشمندانی که سخن غیردینی می‌گفتند به بدترین شکل ممکن طرد می‌شدند؟ اگر من خداپرستم و علم و عالمان را هم ستایش می‌کنم، شما که خدا را دور انداختید و همان طور که نیچه آن هم در آن سال‌ها که علم، پیشرفت امروز را نداشت مرگ خدا را اعلام کرد و فریاد برآورد که دستان بشر به ریختن خون مقدس‌ترین موجود جهان آلوده شد، برخی از شماها که هزار بار بیشتر و بدتر از آن زمان‌ها فقط به خدای مرده نیچه لگد نمی‌زنید، که بدتر از آن هر خداپاوری را ببینید و بشناسید، مرگ او را آرزو می‌کنید؟ چه تفاوتی بین برخی خداپاوران دوره قرون وسطا که دانشمندان را آتش می‌زدند و برخی شماها نسل جدید روشنفکر که خداپاوران را می‌خواهید در آتش بسوزانید، وجود دارد؟ اگر برخی خداپاوران قرون وسطا به نام دین، غارت می‌کردند، واقعاً تصور می‌کنید دانشمندان فیزیک امروز تمام‌قد در ذرات‌خانه‌های هسته‌ای خود به دنبال رفاه هرچه بیشتر بشر هستند؟ به دنبال راهی برای نجات این جهان از دست موجودات فرازمینی هستند؟ یعنی نمی‌بینید که شدیم یک عده علم‌پرستی که هرچه و هرکسی غیر از علم سخن به میان آورد را اشتباه می‌پنداریم و اجازه دهید اعتراف کنم که علم، خدا را کشت و به جای خداپرستی، علم‌پرستی را ترویج کرد. بنابراین چرا تمام مشکلات دنیای کنونی را به پای خدا می‌نویسید؟ مگر مرگ خدا را اعلام نکردید؟ مگر علم را به جای خدا نشانیدید؟ دیگر چرا تمامی زر و زورپرستی‌ها گرفته تا قدرت و شهوت‌پرستی‌های بشر امروز را به پای خدا می‌نویسید؟

خیلی خوب، اصلاً حق با شما، من تسلیم - البته حق را به معنای عام به کار بردم وگرنه دیدگاه من درباره حق و حقیقت و نسبی یا مطلق بودن آن را به سخن دیگری موکول می‌کنم - علم بسیار بیشتر از دین به بشر خدمت کرده است. من که هرگز به خدمات علم پشت نکردم و باید بسیار احقر باشم که کودکی با هر مشکل سلامت روان‌شناختی یا مشاوره کلی درباره نحوه ارتقای سلامت روانی به سراغم بیاید را بخواهم با کمک دین به درمان یا بهبود وضعیت روانی او پردازم و در سطح کلان بسیار ناخردانه است کسی در عصر کنونی خدمات علم و فناوری را نادیده گیرد و با کمک کتب مقدس به درمان بیماری‌های روانی و جسمانی پردازد.

این پرسش از یک درد جانکاه ناشی از نیهیلیسم شدید ناشی می‌شود. وقتی نیچه در زمان خود فریاد می‌کشید که خدا را فقط در زبان زمزمه و زمزمه می‌کنید و از مرگ خدا سخن گفته بود و از آلوده بودن دست‌های بشر به خون مقدس‌ترین موجود عالم سخن می‌گفت، در حال حاضر دوستان و همکاران بسیار شفیقم، حتی به زبان آوردن خدا را بر من جرم می‌پندارند. اگر در زمانی نهاد کلیسا حکومت می‌کرد و دیندارانها، عالمان علم را به دار می‌آویختند، هم‌اکنون عالمانی نیز پیدا می‌شوند که از علم چنان ایدئولوژی ساختند که تفکر و اندیشه خارج از آن را جرم می‌پندارند. نشان به این نشان که در بالاترین سطح فلسفه علمی در بهترین دپارتمان دانشگاه آمریکا اگر به استادی به تئوری علمی داروین معتقد نباشد او را از دانشگاه اخراج کرده و یا حداقل مورد لعن و نفرین و سرزنش قرار می‌دهند.

اگر نظریه داروین، علمی است طبق تعریف خودتان، علم خاصیت تحول‌پذیری، خودتصحیح‌گری، و ابطال‌پذیری دارد و اگر دانشمند پژوهشگر علمی بگوید این هست و جز این نیست از چارچوب علم خارج شده است، پس چگونه است دانشمندان سرزمین ما گرفته تا دانشمندان خداناباور بهترین دانشگاه‌های دنیا، نظام معرفتی خارج از چارچوب فکری و علمی خود را بر نمی‌تابند. شما فرض کنید اندیشمندی در دهکده علمی زیست‌شناسی گرفته تا فلسفه آمریکا تئوری علمی داروین را زیر سؤال ببرد، جز تمسخر چه چیزی دریافت می‌کند؛ این در حالی است که داروین خودش دیدگاهش را در تضاد با دین نمی‌بیند. شاید در ظاهر بگویید که داروین اگر غیر از این می‌گفت مانند سایر دانشمندان زمان خویش از مرگ خود توسط نهضت دین باوران آن دوره می‌ترسید، من پاسخی برای این احتمال شما ندارم چون هرچه بگویم به‌گونه‌ای پاسخ می‌دهد که انگار در قلب و جان داروین حضور داشتید و باز هم ایدئولوژی علمی خودتان را سعی می‌کنید تحمیل کنید. در همین دپارتمان‌های به‌ظاهر علمی ایران، فرض کنید متخصصانی تقاضای جذب دهند جدا از بحث دین‌باوری آنها، چند درصد استادان دپارتمان سعی می‌کنند از متخصصان بسیار علمی جذب کنند و در نهایت گردن دین‌باوران همان سیستم آموزشی می‌اندازند درحالی‌که همه ما به چشم دیدیم و هر ماه و سال می‌بینیم هرکسی احمق‌تر و نادان‌تر باشد استادنهای دپارتمان‌های علمی دانشگاه‌های ایران سعی می‌کنند راحت‌تر او را جذب کنند یا دانشجویان فارغ‌التحصیل خود را به‌عنوان هیئت علمی جذب کنند تا غلام حلقه‌به‌گوش آنها باقی بمانند و اندیشه‌های مندرس و کهنه و ارتجاعی غیرعلمی چندین ده‌ساله آنها آشکار نشود. علم در حال حاضر یک ایدئولوژی خدانپداشتی شده و به‌طور کلی بر باید‌ها و نباید‌ها و بر قواعد و قوانینی تأکید می‌کند که تخطی از آنها، شما را از دنیای علم خارج می‌کند. آیا این همه بایدونبایدی نیست که به دین‌داران برچسب می‌زدید؟ بیشتر دانشمندان کنونی یا هیچ‌گونه پارادایم فلسفی برای مطالعات خود ندارند و یا فقط به پارادایم فلسفی اثبات‌گرایی اعتقاد دارند که نتیجه آن پوزیتیویسم علمی شده است.

من وقتی با شما متخصصان دین‌نا‌باور و خداناباور سخن می‌گویم دلتان می‌خواهد مرا از وسط نصف کنید؛ از بس که از علم چنان خدایی ساختید که خارج از محدوده آن فکر کردن، برای شما جرم ناخوشدونی است. نسل جوان امروز چنان اسیر تجدد شده است که به تمام باورها و ارزش‌های گذشته و سنت‌های خود لگد می‌زند و با فناوری جدید می‌خواهد تمدن و فرهنگ بیافریند، درحالی‌که هیچ بستر و ساختار نظری برای مفاهیمی که می‌خواهد نهادینه کند قائل نیست.

من باید احمق و نادان باشم که به خدمات علم در دنیای کنونی پشت پا بزنم و دلم بخواهد که به گذشته برگردم ولی راه آینده از گذشته می‌گذرد. در دیار کفار اگر مشکلی پیش می‌آید به افلاطون و ارسطو برمی‌گردند که چه گفتند ولی نسل جوان ما بیزار از گذشته‌مان و تمام دستاوردهای غنی گذشتگانمان، به همه چیز پشت پا می‌زند و اصلاً به هیچ زبان و گفتاری نمی‌شود با نسل جدید سخن گفت. همه آنهايي که این کوچک را می‌شناسند می‌دانند که من تمام وجودم و عشقم را برای این نسل نوجوان و جوان گذاشتم تا راه خویش را بیابد. ولی من نمی‌توانم خوشبختی در ثروت و زراندوزی و ثروت‌اندوزی و شهوت‌پرستی و قدرت‌پرستی و ... ببینم و از آن تعریف و تمجید کنم. از من نخواهید که تأیید کنم علم و فناوری به رفاه بشر به‌طور کامل منتهی شده است. باباجان شما متوجه نیستید که از علم، خدا ساختید؟ من هر حرفی خارج از آزمایش و مشاهده و پوزیتیویسم کوفتی بزنم مرا به هزار برچسب تحجر و ارتجاع و کوفت و زهرمار متهم می‌کنید. من حتی این قدر آزادی ندارم در اتاق شخصی خودم در دانشگاه مناسک دینی خودم را به جا بیاورم، از بس می‌ترسم که مورد تمسخر شماها قرار بگیرم. حتی شماهایی که مرا چند دهه می‌شناسید که به دنبال قدرت و پست و مقام نیستم باز نمی‌توانید دین‌باوری مرا تحمل کنید پس آیا من حق ندارم تا بگویم شماها از علم، خدا ساختید؟ ماها که به نام دین نمی‌خواهیم دنیای خویش را آباد کنیم به کدام گوری باید مهاجرت کنیم؟

یک سری تخریب‌هایی در نقد سخن‌هایم می‌نویسید که کلیسا در قرون وسطا دانشمندان را می‌سوزاند. خیلی خوب اون کشیشان خداناباورنما اشتباه کردند شما در این دهه چرا همان اشتباه اونا را می‌خواهید تکرار کنید و من را که خلاف تفکرات شما می‌اندیشم به دار بزنید؟ شما چرا تحمل دیدگاه مخالف خود را ندارید؟ شماها که ادعای دانشمند بودن و متمدن بودن دارید چرا مانند همان کشیشان دوران کلیسا عمل

می‌کنید؟ تفاوت شماها با آنها چیست؟ یعنی واقعاً قتل و غارت‌هایی که به صورت آشکار و پنهان توسط نظام سلطه جهانی و رقابت جنون‌آمیز سلطه‌گری کشورها بر یکدیگر از جنبه‌های مختلف علم و فناوری و قدرت‌طلبی و نظامی‌گری و ... را نمی‌بینید؟ چرا باور نمی‌کنید بشر امروزی اگر به همه آنچه که ثروت و قدرت بوده و رسید ولی باز طعم خوشبختی را نمی‌چشد؟ و باز حرص و طمع جنون‌آمیزش او را دارد به دیوانگی می‌کشاند؟ یعنی نمی‌بینید مردهایی که با هم به نام آزادی ازدواج می‌کنند و بچه به دنیا می‌آورند (بحتم افراد با اختلالات روان‌شناختی و فیزیولوژیکی نیست) تا طعم لذت جدیدی را بچشند به چه نیپیلیسمی دچار شدند؟ ابتدا که تنوع‌طلبی جنسی‌شان، آنها را ارضا نکرده است و تن به هر تنانگی دادند و همچنان از زن به عنوان ابزاری برای تبلیغات و ... استفاده می‌کنند. در مرحله بعدی باز هم به نام آزادی به هر کثافت‌کاری جنسی تن داده و می‌دهند. نمی‌بینید واقعاً؟ من که از محصولات علم که دین‌باوری سنتی را با پرسش‌های عمیقی روبرو کرده است و انصافاً باعث شده است حتی دین‌باوران موروثی با تفکر و اندیشه و تعمق در تاریخ به باورهای خویش بنگرند تا همه خدماتی که علم مانند رفاه بشری برای بشر امروز ایجاد کرده است اعتراف کردم، ولی شما نمی‌خواهید ذره‌ای اعتراف کنید که اگر زمانی استفاده ابزاری از دین می‌شد و می‌شود استفاده ابزاری از علم، حداقل بیشتر از آن نباشد، کمتر از آن نیست. به همه مقدساتی که باور دارید سوگندتان می‌دهم لحظه‌ای درنگ کنید که آیا واقعاً دنیای علم امروزی موشک بالستیک هسته‌ای می‌سازد تا به رفاه بشری کمک کند؟ یا مثلاً روزی از زیست‌جهان‌های دیگر به ما حمله کردند با بمب اتمی از مردم خودش دفاع کند؟ واقعاً این گونه فکر می‌کنید؟

من می‌دانم شما زخم خوردید؛ ناراحت هستید؛ به حرمت و عظمت شما توهین شده است، به ارزش‌های شما ممکن است هیچ اهمیتی داده نشود، ولی چرا ارزش‌هایتان را بازنگری نمی‌کنید؟ نوجوان و جوان امروز گرفته تا حتی برخی روشنفکران امروزی با چشم خود می‌بینند که اسرائیل صدها ساختمان را هر روز با صدها جنگنده نابود می‌کند؛ صدها نفر را زیر آوار قتل‌عام می‌کند؛ آب و برق و گاز و انرژی و همه چیز را به روی عده‌ای مردم در باریکه‌ای از سرزمین فیزیکی قطع کرده است؛ و هزار هزار جرم و جنایت مرتکب می‌شود، ولی حتی حاضر نیست که یک جمله در پیچ اینستاگرام خودش بنویسد که این رفتارهای وحشیانه را متوقف کنید. شما خود را جای پدر و مادری بگذارید که نیمه‌های شب در زمستان و تابستان آب و برق و گاز قطع شود، بچه‌هایتان از سرما و گرما گریه کنند، واقعاً چه حالی پیدا می‌کنید؟ با این استدلال که ابتدا باید ببینیم که چه کسی جنگ را آغاز کرده است تا بتوانیم قضاوت کنیم که تجاوز و قتل و غارت دختران و کودکان و زنان و مردان بی‌سلاح، درست است و یا باید متوقف شود. ای لعنت بر من اگر این جملات را بنویسم تا به پست و مقامی برسم. لعنت تمام شما خدانا باوران و دین‌باوران بر من باد که اگر بخوام این جملات را بنویسم تا ثروت و شهرتی کسب کنم.

عباسعلی حسین‌خانزاده

سردبیر نشریه علمی پژوهشی سلامت روان کودک